

بازگشت از مرگ در قصه‌های عامیانه ایرانی

عاطفه غفوری^{*}

(دریافت: ۱۳۹۷/۶/۲۳ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱)

چکیده

دلایل وقوع مرگ و واکنش به آن برای شخصیت‌های مختلف قصه متفاوت است. این مسئله وقتی برجسته می‌شود که قهرمان و یا محبوب او در میانه داستان مرده باشد. از آنجا که پایان خوش از ملزومات قصه‌های عامیانه است، راوی راهی برای جبران این مسئله می‌یابد و آن بازگرداندن مرده از مرگ است. در این نوشتار تلاش می‌شود، بن‌مایه بازگشت از مرگ و ارتباط آن با فرهنگ عامه در داستان‌ها بررسی شود. جامعه آماری این تحقیق، شامل همه تیپ‌های قصه‌هایی است که بن‌مایه بازگشت از مرگ دارند. ابتدا، با مطالعه کتاب *طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی* نوشته اولریش مارزلف، ۱۲ تیپ قصه شناسایی شدند. روایت‌های مختلف این قصه‌ها نیز به شیوه نمونه‌گیری در دسترس، از میان کتاب‌های قصه‌های عامیانه یافت و به روش تحلیل محتوا بررسی شدند. با مطالعه این قصه‌ها مشاهده شد که راوی چه برای ایجاد تعلیق و زیباتر کردن داستان و چه برای رساندن پیامی خاص به مخاطب در داستان خود، از بن‌مایه بازگشت از مرگ استفاده کرده است. شیوه طرح این بن‌مایه، ریشه آن و این نکته مهم که سیری تکاملی برای بیان این مطلب در قصه‌ها وجود داشته، مهم است. گذر زمان، یافته‌های تازه بشری و اتفاقات تاریخی، بی‌شک در طرح این قصه‌ها مؤثر بوده است. در نهایت، از تحلیل محتوای روایت‌ها می‌توان نتیجه گرفت، هرچند طرح مسئله بازگشت از مرگ در طول سالیان، شکل‌های مختلفی به خود گرفته و

۱. کارشناس ارشد ایران‌شناسی، گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول).

* aghafouri1461@gmail.com

نگارنده از تمامی کسانی که او را در نگارش این مقاله یاری کرده‌اند سپاس‌گزاری می‌کند.

سیر تحول آن از اسطوره به جادو و از جادو به دین بوده است؛ اما اصل موضوع، توانایی بازگشت از مرگ در روایت‌های مختلف ثابت بوده است.

واژه‌های کلیدی: مرگ، قصه‌های عامیانه، فرهنگ عامه، تحلیل محتوا، طبقه‌بندی قصه‌ها.

۱. مقدمه

آدمی هر روز مرگ را به چشم خود می‌بیند و آن را از نزدیک حس می‌کند؛ لیکن بر اساس اندیشه مکتب روان‌کاوی قرن ۲۱، هیچ‌کس مرگ خود را باور نمی‌کند و هر فرد در ناخودآگاه خویش متقاعد شده که فناپذیر است؛ اما زمانی که این واقعیت، چهره خود را بر انسان آشکار می‌کند، اثری با آسیب‌های عمیق باقی می‌گذارد که در ذهن و ماهیت وجود انسان نقش می‌بندد (یالوم، ۱۳۹۱: ۵۶). این آسیب‌ها موجب بروز واکنش‌هایی با اشکال متفاوت در دوره‌های مختلف زندگی بشر شده است. همچنین، آگاهی از مرگ به ایجاد رویارویی‌هایی منجر شده است که برای انکار نیستی و تحول درد ناشی از لمس فقدان شکل گرفته‌اند (دریاب و وحدتی‌نسب، ۱۳۹۳: ۱۳۲ - ۱۳۳). مرگ - آگاهی سابقه‌ای طولانی دارد.

امروزه تحلیل داده‌های فرهنگی، نظیر بررسی اشیای تزئینی و نمادین، فناوری ابزارسازی، وجود شواهد دیگر و بررسی نحوه زندگی، احتمال آغاز مرگ‌آگاهی را در انسان نئاندرتال به صورت معناداری نشان داده است (همان، ۱۳۳). در ادامه تکامل تمدن، با ظهور زبان و از پی آن خلق داستان‌ها، طرح‌واره‌ای پدید آمد که امروزه به شکل قصه‌های مرگ در اختیار ما هستند. بخشی از این طرح‌واره‌ها را می‌توان در قصه‌های عامیانه‌ای که طی دوران‌های مختلف فرهنگی و تاریخی، نقل شده‌اند مشاهده کرد. البته، شاید نتوان به طور یقین مشخص کرد که انسان چه زمان به مرگ‌آگاهی رسید؛ اما بدیهی است که آگاهی از مرگ آغازگر انسانیت بوده و تأثیر فراوانی در فرایند انسان شدن داشته است (همانجا).

افسانه از نظر لغوی به معنای مسحور کردن و مجذوب کردن است. قصه در لغت از ماده قص، یقصر به معنای دنبال کردن چیزی است. این معنا به تدریج بر کسی اطلاق شده است که دنبال گذشته و اخبار پیشینیان رفته و از وی با تعبیر قاص یا قصه‌خوان

یاد شده است. به تدریج معنای لغوی قصه و قصه‌گو اندکی تغییر یافته است و به کسی که اخبار گذشته را نقل می‌کند یا حتی مطلبی را تعریف و بیان می‌کند، قاص اطلاق می‌شود (جعفریان، ۱۳۷۸: ۱۹). البته، تعریف مختلفی از قصه ارائه شده است. در کتاب فرهنگ اصطلاحات ادبی جهان، در تعریف قصه آمده است: قصه به حکایت و داستانی گفته می‌شود که از سوی یک نفر نقل می‌شود. از لحاظ فرم مانند روایت است. در بیشتر مواقع روند حوادث منطقی نبوده است و برای سرگرمی شنوندگان بیان می‌شود (Shiply, 1970: 329). اولریش مارزلف (۱۳۷۱: ۱۵)، قصه‌شناس آلمانی، نیز قصه را این‌گونه تعریف می‌کند: قصه بیانگر قسمت مهمی از میراث فرهنگی هر قوم و ملتی است. ارزش‌های سنتی و زمینه‌های فرهنگی و روان‌شناختی و همچنین، حوادث و سوانح اجتماعی جدید در آن انعکاس پیدا می‌کند. جمال میرصادقی (بی‌تا: ۷۱) نیز تعریفی این‌چنین از قصه ارائه می‌دهد. معمولاً به آثاری که در آن‌ها، تأکید بر حوادث خارق‌العاده بیشتر از تحویل و تکوین آدم‌ها و شخصیت‌هاست، قصه می‌گویند؛ اما برای ارائه تعریفی درباره باور باید گفت: باورهای عامیانه، بیانگر شیوه‌های زندگی و چگونگی تفکر و مهم‌ترین منشأ باورها و نیاورهای انسان است (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۹).

مشاهده و تحلیل محتوای نمودهای مرگ در قصه‌ها (به‌عنوان مظهر باورهای مردم) و بررسی نمود آن در جامعه می‌تواند، اطلاعات بسیاری درباره زندگی مردم و باورهای آن‌ها به‌دست دهد. لذا، محققان همواره به این مسئله توجه کرده‌اند. فرهنگ عامه به-عنوان تعیین‌کننده بروز احساسات و عواطف جامعه، حاوی اطلاعات ارزشمندی در باب مرگ و بن‌مایه‌های آن است. از بن‌مایه‌های مرتبط با مرگ می‌توان به خود مرگ، فرار از مرگ (تلاش برای جاودانگی) و بازگشت از مرگ اشاره کرد. واکنش تدافعی «بازگشت از مرگ» مسئله‌ای است که تا امروز با وجود اهمیت بسیار زیاد آن، بدان توجه نشده است. اینکه چرا بشر از مرگ می‌هراسد و چرا نسبت به آن واکنش نشان می‌دهد، به‌طوری که یکی از واکنش‌هایش بازگرداندن مرده به زندگی در قصه است، بارها از سوی دانشمندان بررسی شده است؛ اما آنچه مورد بحث این تحقیق است، پاسخ به این پرسش است که آیا نحوه بروز واکنش بازگشت از مرگ در گذر زمان

تغییر کرده است؟ لذا، در این مطالعه تلاش خواهد شد، بن‌مایه بازگشت از مرگ، باور خالقان آن، عناصر درگیر با آن و سیر تحولی نحوه بروز آن بررسی شود.

۲. پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر بیش از پیش به فرهنگ عامه به شکل عام و قصه‌های عامیانه به‌طور خاص، توجه شده است. در همین راستا، این قصه‌ها از منظرهای مختلف بررسی شده‌اند؛ اما متأسفانه باید گفت که این توجه آنچنان که باید، دقیق نبوده است. در تحقیقات موجود فقط گاهی به مسئله مرگ پرداخته شده است. از آن جمله می‌توان به مقاله سید محمد برفر با عنوان «پری‌زادگان نباتی» - که در مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی چاپ شده است - اشاره کرد. در این مقاله به افسانه «نارنج و ترنج» پرداخته شده و مرگ چندباره قهرمان زن داستان از منظر اسطوره‌شناختی، تحلیل شده است. هیچ تحقیقی به شکل مستقل به بررسی پدیده بازگشت از مرگ در افسانه‌ها نپرداخته است. بنابراین، بازگشت از مرگ و انواع آن تا زمان نگارش این مطالعه، موضوع تحقیق هیچ مقاله‌ای نبوده است.

۳. روش تحقیق

برای تهیه جامعه آماری این تحقیق، از کتاب طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی، نوشته اولریش مارزلف استفاده شد. ابتدا، همه تیپ‌های قصه‌هایی که بن‌مایه بازگشت از مرگ دارند، شناسایی شدند. دوازده تیپ قصه مطابق با طبقه‌بندی بین‌المللی آرنه - تامپسون شناسایی شدند. سپس به روش کتابخانه‌ای و به شیوه نمونه‌گیری در دسترس، روایت‌های مختلف این قصه‌ها از میان کتاب‌هایی که قصه‌های عامیانه در آن‌ها ثبت شده‌اند، استخراج و به روش تحلیل محتوا، به صورت کامل بررسی شدند.

جدول ۱: کد قصه‌های دارای بن‌مایه بازگشت از مرگ (نوع بازگشت)

نوع بازگشت	کد قصه
به شکل موجودی دیگر	۴۰۸
به شکل موجودی دیگر	*۳۱۱A
به شکل موجودی دیگر	۴۰۸
به شکل موجودی دیگر	۷۲۰
بازگشت با سحر	۴۶۷
بازگشت با سحر	*۴۳۲
بازگشت با سحر	۶۵۳A
بازگشت با سحر	۸۹۴
بازگشت با سحر	۳۰۲B
بازگشت با سحر	*۴۳۲
بازگشت با سحر	۴۰۳
بازگشت با سحر	۴۰۸
بازگشت با دعا	۷۲۰
بازگشت با دعا	۷۰۶

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

۴ - ۱. انواع بازگشت از مرگ

قصه‌ها همواره با بروز یک اتفاق و یا یک خواسته شروع می‌شوند. محرکی، قهرمان را وادار می‌کند به اعمالی دست بزند و در این راه با مسائلی روبه‌رو شود. سختی‌هایی بر سر راهش قرار می‌گیرد که گاه به‌تنهایی و گاه به‌کمک دیگران از سد آن‌ها می‌گذرد. در این راه ضدقهرمان که در کمین بوده است، طی اقدامی قهرمان را با مسئله‌ای جدی روبه‌رو می‌کند. مرگ به‌سراغ قهرمان می‌رود و او به شکلی موقت می‌میرد؛ اما راوی، قهرمانی را که در تمامی مراحل پیش برده است، در میانه داستان رها نمی‌کند. قهرمان دگرباره باز می‌گردد تا کاری را که از ابتدا آغاز کرده است، به پایان رساند و ضدقهرمان

سزای اعمالش را ببیند؛ لیکن چگونگی این بازگشت در قصه‌های مختلف اشکال متفاوتی دارد.

۴ - ۲. بازگشت از مرگ به شکل موجودی دیگر

در بسیاری از قصه‌ها، برخی از شخصیت‌های داستان که لزوماً قهرمان داستان نیستند، پس از مرگ به شکلی دیگر به این دنیا باز می‌گردند. بیشتر این شخصیت‌ها که به ناحق کشته شده‌اند، برای یاری به کسی که در این جهان بر جا مانده است و یا از بابت جان‌ش بیم دارند، باز می‌گردند. این بازگشت معمولاً در جلد یک حیوان و یا گیاه صورت می‌گیرد.

افسانه معروف «نارنج و ترنج» با شماره ۴۰۸ که پیش‌تر به آن اشاره‌ای شد، بازگشت چندباره قهرمان داستان را در قالب‌های مختلف به تصویر می‌کشد. این داستان بیشتر با تلاش شاهزاده‌ای برای به‌دست آوردن دختری خاص و با راهنمایی پیرزنی شروع می‌شود. این دختر خاص درون میوه‌ای و در باغی است که دیوها از آن نگهداری می‌کنند. پسر با خود سه میوه از باغ بیرون می‌آورد. دو میوه اول در راه باز می‌شوند و دخترانی که از آن بیرون می‌آیند، از پسر طلب آب می‌کنند و چون پسر نمی‌تواند به آن‌ها آب بدهد، می‌میرند. سومین دختر در کنار چشمه آب از میوه بیرون می‌آید و پسر موفق می‌شود به او آب بدهد و این‌گونه دختر زنده می‌ماند؛ اما دختر به لباس نیاز دارد. پسر او را در کنار چشمه می‌گذارد و می‌رود که برای او لباس بیاورد و بتواند او را به‌عنوان عروس با خود به شهر ببرد. در این میان دختری که بیشتر مانند کنیزی سیاه‌رو تصویر می‌شود، او را می‌کشد و جایش را می‌گیرد و به‌عنوان عروس به قصر می‌رود. دختر پس از مرگش به شکل گیاهان مختلفی به زندگی باز می‌گردد و هر بار کنیز سیاه‌رو شرایطی را فراهم می‌کند که شاهزاده او را از بین ببرد؛ اما دختر باز به شکلی دیگر بر می‌گردد و در نهایت، به شکل دختری در خانه پیرزنی به زندگی انسانی باز می‌گردد (بهرنگی و دهقانی، ۱۳۴۸: ۹۳/۲ - ۱۰۳؛ انجوی، ۱۳۹۳: ۳۷۹ - ۴۱۶؛ میهن‌دوست، ۱۳۵۲: ۴۱ - ۴۳).

در قصه «نارنج و ترنج»، پریزاده هر بار به شکل گیاهی باز می‌گشت و مادامی که به شکل گیاه بود کاری از او ساخته نبود. در آخر داستان، او به شکل دختری در می‌آید و این‌گونه موفق می‌شود هم انتقام خود را بگیرد و هم به‌وصال شاهزاده برسد.

در یکی از قصه‌ها که با ۳۱۱A* شناخته می‌شود، درویش دو دختر بزرگ پادشاه را به بهانه‌ای به خانه خود می‌برد و آن‌ها را به کاری سخت وا می‌دارد، دو دختر از عهده کار سخت بر نمی‌آیند و به‌دست درویش کشته می‌شوند؛ اما هر کدام از این دخترها را که می‌کشد، قطره خونی می‌جهد و به کبوتری بدل می‌شود. دختر سوم از امتحان سربلند بیرون می‌آید؛ اما در فرصت مناسب از دست درویش فرار می‌کند، با شاهزاده‌ای روبه‌رو می‌شود و با او ازدواج می‌کند؛ اما درویش به دنبالش می‌رود و درست زمانی که می‌خواهد او را بکشد، خواهرهایش به شکل دو کبوتر به‌سراغش می‌آیند و راه رهایی را به او نشان می‌دهند (بهرنگی و دهقانی، ۱۳۴۸: ۷۲ - ۷۹). در این داستان هر دو دختر به شکل کبوتر در می‌آیند و به همان حال باقی می‌مانند و در آخر داستان حضوری کوتاه، اما مؤثر دارند و سبب نجات خواهر خود می‌شوند. نجات دختر به کشته شدن درویش می‌انجامد و این‌گونه این دو کبوتر نه تنها خواهر خود را نجات داده‌اند؛ بلکه مقدمات انتقام خود را فراهم کرده‌اند.

در داستانی دیگر که به قصه «کهن ماه‌پیشانی» شهرت دارد و در طبقه‌بندی بین‌المللی آرنه - تامپسون، شماره ۴۸۰ را به خود اختصاص داده است، مادر ماه‌پیشانی در ابتدای داستان می‌میرد. روایتی که صبحی در کتاب خود آورده است، مرگ مادر را که به‌دست دختر خود و به فریب ملاباجی اتفاق می‌افتد، به شکل تبدیل مادر به یک گاو زرد نشان می‌دهد. مادر این‌گونه در داستان و در کنار دخترش باقی می‌ماند. در برخی از روایت‌ها مادر در آخر داستان دوباره به همان حالت اولیه انسانی خود باز می‌گردد و دختر نه تنها به وصال پادشاه می‌رسد؛ بلکه این فرصت را می‌یابد که مادر خود را برگرداند و از او بابت کاری که کرده است طلب بخشایش کند.

«بلبل مقتول» با شماره ۷۲۰ از دیگر قصه‌هایی است که بازگشت مظلومی را به زندگی، در قالبی دیگر نشان می‌دهد. زن‌بابای تلاش می‌کند پسر شوهرش را بکشد، خواهر دوبار مانع این امر می‌شود؛ اما بار سوم پسر کشته می‌شود، پسر به شکل بلبلی به

زندگی باز می‌گردد و پدر و زن‌بابا را می‌کشد و خواهر را عزیز می‌کند (وکیلان، ۱۳۷۷: ۲۷۷ - ۲۸۴). وکیلان چند روایت مختلف از این قصه را در کتاب خود آورده است. نقطه مشترک همه روایت‌ها، کشته شدن مظلومانه پسر، بازگشتش به شکل بلبل و گرفتن انتقام است. در دو روایت پسر در آخر داستان به شکل انسانی خود باز می‌گردد. یک‌بار به این دلیل که خواهر خدا را قسم می‌دهد و بسیار گریه می‌کند (همان، ۲۷۹) و یک‌بار به این دلیل که توانسته است انتقام بگیرد (همان، ۲۸۲). در روایت سوم دلیل تبدیل شدن پسر به بلبل این است که خواهر استخوان‌های برادر را با آب زمزم شسته است (همان، ۲۸۴).

۴ - ۳. بازگشت از مرگ با سحر

در برخی از افسانه‌ها قهرمان و یا محبوب او با جادو به زندگی باز می‌گردند. جادو در افسانه‌های متفاوت به شکل‌های مختلف آشکار می‌شود. برای مثال، گاه در قالب یک شیء در افسانه ظاهر می‌شود و گاه به شکل یک دارو.

برای مثال، در برخی روایت‌های مختلف قصه‌هایی که در طبقه‌بندی بین‌المللی آرنه - تامپسون با شماره ۴۶۷ مشخص شده‌اند، قهرمان در ابتدای افسانه گوهرهایی زیبا در آب پیدا می‌کند، فراوانی گوهرها موجب می‌شود، او برای یافتن منشأ گوهرها جریان آب را دنبال کند. کمی بالاتر او دختری را می‌یابد که سرش را بریده‌اند و خونی که از سر بریده در آب می‌ریزد به گوهر تبدیل می‌شود. قهرمان در گوشه‌ای پنهان است که دیوی از راه می‌رسد و ظرفی را از جایی بیرون می‌کشد. داخل آن ظرف روغن است. او روغن را به سر بریده می‌مالد و سر را به بدن می‌چسباند. دختر عطسه‌ای می‌کند و زنده می‌شود. در ادامه داستان این کار چند بار تکرار می‌شود (میهن‌دوست، ۱۳۵۲: ۱۵۰ - ۱۵۴؛ انجوی، ۱۳۵۳: ۷۶ - ۷۷).

همین شیوه زنده کردن را در قصه تیپ ۴۳۲* نیز می‌توان دید. دختر کوچک خانواده به شکلی مرموز و به واسطه موجودی ماوراءطبیعی در ازای سوغاتی نزد مردی/ پریزاده‌ای برده می‌شود و به عقد او در می‌آید، مرد/ پریزاده در اثر اشتباه دختر، می‌میرد و یا به خوابی عمیق مانند مرگ فرو می‌رود. دختر که تحمل چنین غمی را ندارد از آن محل دور می‌شود و در پی علاجی برای مشکل خود است. در این سفر او

به مکان‌های مختلفی می‌رود. در یکی از این سفرها او روغنی می‌باید که با آن می‌توان مرده را زنده کرد. با کمک موجود ماوراءالطبیعه نزد مرد/ پریزاد باز می‌گردد و به کمک ارمغان سفرش (روغن جادویی) مرد را زنده می‌کند و افسانه به خوبی و با رسیدن این دو به یکدیگر به پایان می‌رسد (بهرنگی و دهقانی، ۱۳۴۸: ۳۵ - ۴۲؛ مین‌دوست، ۱۳۵۲: ۷۱ - ۷۶).

جادو را به اشکال دیگری نیز در قصه‌ها می‌توان مشاهده کرد. در یکی از روایت‌های قصه شماره ۴۳۲*، وسیله جادویی که دختر می‌باید تا با آن مرد را به زندگی بازگرداند، نه روغن جادویی که ترکه‌ای جادویی است. او بالای درختی خوابیده است و گفت‌وگوی دو گنجشک را می‌شنود که یکی به دیگری می‌گوید:

اگر این آدمیزاد بیدار بود و، صحبت ما را می‌شنید، می‌فهمید روی این درختی که خوابیده، روی چه گنجی خوابیده. آن دیگری می‌گوید: چطور؟ و اولی در پاسخ می‌گوید: این درخت ... خاصیت ترکه‌اش این است که وقتی یک نفر را طلسم کرده و کشته باشند اگر سرش را به بدنش وصل کند و با این ترکه یک دفعه به پیکر او بزند، کشته فوراً عطسه‌ای می‌کند و زنده می‌شود و طلسم او می‌شکند (امینی، ۱۳۳۹: ۱۹۶ - ۱۹۷).

در افسانه‌ای با تیپ ۶۵۳A، یکی از سه شاهزاده‌ای که به دنبال شیئی جادویی رفته است، جامی را می‌یابد که اگر آن را با آب پر کنند و پس از بردن نام حضرت سلیمان^(ع)، آبش را بر سر مرده بریزند، مرده زنده می‌شود (انجوی، ۱۳۵۳: ۱۲۲/۲).

افسانه «عروسک سنگ صبور» با شماره ۸۹۴، حکایت از داستان دختری دارد که بنا بر یک پیش‌بینی وارد خانه‌ای می‌شود، و مردی را می‌بیند که طلسم شده و یادداشتی بر بالینش است که می‌گوید راه نجاتش این است که کسی باید مدتی را بر بالین او سر کند تا او زنده شود. در یکی از روایت‌ها دختر باید تمام سوزن و سنجاق‌هایی را که بر بدن این مرده - که او نمی‌شناسد - فرو شده، یک یک بیرون بکشد تا او پس از چهل روز زنده شود. دختر بیشتر سنجاق‌ها را بیرون می‌آورد؛ اما روز سی‌ونهم کنیزی می‌خرد. این کنیز به جای او آخرین سوزن‌ها را بیرون می‌آورد و مرده عطسه‌ای می‌کند و زنده می‌شود (بهرنگی و دهقانی، ۱۳۴۸: ۱۱۴/۱). در این افسانه هیچ اشاره‌ای به طلسم، کسی که مسبب آن بوده، کسی که دختر را به آن خانه راهنمایی می‌کند و کسی که آن

یادداشت را گذاشته و خواهان شکستن طلسم بوده است نمی‌شود. بن‌مایه اصلی داستان در اصل فداکاری است. فداکاری طلسم را نمی‌شکند؛ اما در نهایت خوشبختی را به ارمغان می‌آورد.

در برخی از قصه‌های ایرانی، زندگی برخی از شخصیت‌های داستان به طلسمی بسته است. مادامی که این طلسم با آن‌هاست، زنده‌اند و سلامت؛ اما به محض اینکه این طلسم از آن‌ها دور و یا جدا می‌شود، می‌میرند. این موجودات چیزی به نام حرزجان را با خود به‌همراه دارند. آنچه در این ارتباط جالب است این است که این‌ها تولد جالبی داشته‌اند. در یکی از این قصه‌ها به شماره ۳۰۲B، در طبقه‌بندی بین‌المللی، راوی بیشتر مخاطب را با پادشاهی اجاق‌کور آشنا می‌کند که با سببی که موجب آبستنی می‌شود - که آن را از درویشی گرفته بود - صاحب فرزند می‌شود (مارزلف، ۱۳۷۶: ۷۷). او در جوانی برای به‌دست آوردن شاهزاده خانمی از دیار خود دور می‌شود و پس از انجام کارهای سخت بسیار به‌وصال یار خود می‌رسد. در این راه با دو نفر که در بیشتر روایت‌های موجود از این افسانه، دریابین و ستاره‌شناس هستند، مواجه می‌شود و با آنان پیمان برادری می‌بندد. در تمامی روایت‌ها پیرزنی با فریب شاهزاده‌خانم به راز او پی می‌برد و با جدا کردن آن طلسم (حرزجان) از بدن قهرمان و انداختن آن در دریا او را می‌کشد. برادر ستاره‌شناس با دیدن خاموش شدن ستاره قهرمان در آسمان از مرگ او باخبر می‌شود و برادر دریابین طلسم را پیدا می‌کند و آن را بر سر جایش می‌گذارد و قهرمان در این لحظه عطسه‌ای می‌کند و زنده می‌شود (میهن‌دوست ۱۳۵۲: ۱۲۵ - ۱۲۹ و ۱۱۷ - ۱۲۴؛ انجوی، ۱۳۵۳: ۱۹۳ - ۲۰۴؛ خزاعی، ۱۳۸۱: ۲۰۳/۶ - ۲۰۵؛ بهرنگی و دهقانی، ۱۳۴۸: ۱۱۲ - ۱۲۲). در این افسانه این شخص پسر است و حرز نیز وسیله مبارزه مانند شمشیر و یا خنجر است. گاهی نیز کمر بند و یا تیغ است.

در برخی از روایت‌های «افسانه آه» به شماره ۴۳۲* - که پیش‌تر درباره آن سخن رفت - مرد/ پریزاد زندگی‌اش به یک پر بسته است که زیر بغلش قرار دارد. این پر نیز به‌نوعی حرز محسوب می‌شود. البته، در این مورد هیچ اطلاعاتی درباره تولد و کودکی این فرد، ذکر نشده است.

نکته مشترکی در برخی از این قصه‌ها دیده می‌شود. مرده وقتی در تماس با شیئی جادویی قرار می‌گیرد، عطسه‌ای می‌کند و زنده می‌شود. این صحنه یادآور کتاب *مرصاد/العباد* و روایت آفرینش نخستین انسان است. در *مرصاد/العباد* آمده است: بخار آن آه به دماغ او بر آمد. در حال عطسه‌ای بر آدم افتاد. حرکت در وی پیدا شد. دیده بگشود. فراخنای عالم صورت بدید. روشنی آفتاب مشاهده کرد، گفت: «الحمدالله» (نجم‌الدین رازی، ۱۳۵۲: ۵۳).

گاهی در برخی از روایت‌های قصه‌های دیگر نیز می‌توان حرزجان‌های متفاوتی مشاهده کرد. در روایت زنجان افسانه «گل خندان» به شماره ۴۰۳، دختری در شب تولدش مورد عنایت سه فرشته قرار می‌گیرد. هر یک از سه فرشته هدیه‌ای به او عطا می‌کند، فرشته دوم به گوش دختر دو گوشواره آویزان می‌کند، تا هر وقت که این گوشواره‌ها به گوش‌هایش باشند، زنده خواهد ماند و اگر آن‌ها را در آورند خواهد مرد (مناجاتی و همکاران، ۱۳۷۳: ۸۵ - ۸۶). در روند داستان، خاله دختر گوشواره‌ها را در می‌آورد و دختر را می‌کشد تا دختر خود را جایگزین او کند؛ اما دختر با برگشتن گوشواره‌ها به گوشش دوباره زنده می‌شود. در روایت‌های بهرنگی و دهقانی از افسانه شماره ۴۰۸، زندگی دختر انار به گردنبندی بسته است که به گردنش دارد. هنگامی که گردنبند را از گردنش باز می‌کنند، می‌میرد؛ اما بازگشت او به زندگی به گردنبندش بستگی ندارد. او به شکلی دیگر و در قالب دیگر به زندگی باز می‌گردد (بهرنگی و دهقانی، ۱۳۴۸: ۲/ ۹۶). نکته جالب در این میان این است که ماهیت حرز به جنسیت افرادی ربط دارد که آن را به‌همراه دارند. برای پسران بیشتر خنجر و شمشیر در نظر گرفته می‌شود؛ ولی راوی برای دختران گردنبند و گوشواره را می‌پسندد.

۴ - ۴. بازگشت از مرگ با دعا

در برخی از قصه‌ها نیز مرده بر اثر دعا و راز و نیاز بسیار با خدا به زندگی باز می‌گردد. در یکی از روایت‌های قصه «بلبل مقتول» به شماره ۷۲۰، برادر که به شکل بلبل باز می‌گردد و انتقام می‌گیرد، با دعای خواهر، گریه زاری او و دل سوختن خدا بر او به زندگی باز می‌گردد. در یکی دیگر از قصه‌های ایرانی، پدری به سختی تلاش می‌کند، دستان دختری را - که پسرش بسیار دوست دارد - در دستان او بگذارد. پس از تلاش -

های بسیار موفق می‌شود؛ اما پسر می‌میرد و دل پدر می‌شکند. راوی اینجا می‌گوید پدر مرده پسر را لای ملحفه‌ای می‌پیچد و هفت خانه می‌گرداند. سپس جنازه را در مسجد می‌گذارد و تا صبح آن‌قدر قرآن و دعا می‌خواند که خدا صدایش را می‌شنود، دلش به رحم می‌آید و به پسر دوباره جان می‌دهد. پسر عطسه‌ای می‌کند و زنده می‌شود (داریان، ۱۳۶۳: ۲۷۰).

در قصه «انارخاتون» با شماره ۷۰۶ فرزندان مادری برای اینکه او محکوم شود، کشته می‌شوند. اجساد بی‌جان بچه‌ها را به مادر می‌دهند و او را - که کور شده است - از شهر بیرون می‌کنند. او در خرابه‌ای می‌نشیند و آن‌قدر گریه می‌کند که خوابش می‌برد. در خواب مردی نورانی را می‌بیند و این مرد نورانی دو پسرش را زنده می‌کند و چشم‌های او را نیز شفا می‌دهد (بهرنگی و دهقانی، ۱۳۴۸: ۴۴).

۵. یافته‌ها و جمع‌بندی

روبه‌رو شدن راوی با مرگ در برخی از قصه‌ها به بازگشت مرده در قالب دیگر رخ می‌دهد. قالب جدید، نشانه‌ای از طبیعت است. برای مثال مردن دختر و بازگشتن او به شکل گیاه، نشانه‌ای از رستاخیز طبیعت است (برفر، ۱۳۸۸: ۱۳۱). میوه‌ای که دختر بیشتر از آن بیرون می‌آید نارنج، ترنج، انار و یا خیار است. انار در فرهنگ آریایی میوه‌ای مقدس و باشکوه است. به دلیل رنگ سبز تند برگ‌هایش و رنگ و شکل غنچه گل آن که شبیه آتشدان است، همواره تقدیس می‌شده است (همان، ۱۳۳). در این مورد می‌توان دید که دختر موجودی ماوراءالطبیعه است. او به کمک کسی نیاز ندارد و هربار بی - واسطه به جسمی دیگر بدل می‌شود و در آخر به شکل یک دختر آشکار می‌شود.

در موارد دیگری که بازگشت به انواع دیگر را می‌توان مشاهده کرد، این اتفاق برای یک انسان روی می‌دهد. ما شاهد هیچ نیرو و فرایند خاصی در این میان نیستیم و واسطه‌ای نیز مشاهده نمی‌شود. از طرفی هم مرده‌ای که به شکل دیگر بازگشته است، جز در یک مورد به شمایل انسانی خود بازگشت نمی‌کند.

هر کدام از این موارد نمودی در زندگی روزمره مردم دارد. البته، باید توجه داشت که این امر با پیکرگردانی به معنای تغییر شکل ظاهری و هویت انسانی متفاوت است؛

زیرا در پیکرگردانی فرد تغییر کرده، هنوز زنده است و در فرایندی جادویی چنین تغییری در او رخ داده است. پیکرگردانی به دلیل تخطی و نادیده گرفتن پند راهنما، ضعف در مقابل نیازهای غریزی مثل تشنگی و گرسنگی، مجازات بدکرداری و یا نافرمانی از شخصیت‌های شریر افسانه صورت می‌گیرد (ذبیح‌نیاعمران و همکاران، ۱۳۹۶: ۸). حال آنکه مورد بحث ما اینجا تغییر فرد بر اثر مرگ است. برای مثال، بازگشت به شکل کبوتر ممکن است به باوری قدیمی بازگردد که کبوتران را روح مردگان می‌دانند. مردم در یوش (شهرستانی در استان مازندران) روح (در اصطلاح محلی: *vurun*) را پرنده‌ای دیدنی می‌دانند که به خانه خود سر می‌زند و عقیده دارند که با دیدن آن باید نام خدای را بر زبان آورند و حمد و سوره خوانند تا باز گردد (قلی‌پور و همکاران، ۱۳۸۰: ۳۸۹/۲). در منطقه آذربایجان اگر کبوتری را به‌ویژه در شب جمعه در قاب پنجره ببینند به باور اینکه روح یکی از درگذشتگان‌شان است و برای درخواست خیرات آمده است، حلوا می‌پزند و یا خرما خیرات می‌کنند. این باور و باورهای شبیه به این در قصه‌های مختلف آشکار است؛ اما بازگشت مادر به شکل گاو در افسانه ماه‌پیشانی، ریشه در باورهای کهن‌تری دارد. گاو در اساطیر ایرانی جایگاه ویژه‌ای دارد. بر پایه اسطوره‌های ایرانی پیدایش و آفرینش انسان از یک گاو آغاز شده است. از مشهورترین گاوهای اسطوره‌ای ایرانی نیز برمایه است که به‌نوعی مادر دوم فریدون، پادشاه اسطوره‌ای ایران است. شاید بتوان گفت که حضور دوباره مادر در افسانه، آن هم به شکل یک گاو بیانگر این باور کهن است که این موجود علاوه بر زایش در زمینه پرستاری و حمایت نیز جایگاهی دارد. بازگشت به‌صورت بلبلی که می‌خواهد انتقام بگیرد، زیرا به ناحق و مظلومانه کشته شده است، نیز به باور دیگری باز می‌گردد که همواره از زبان قدیمی‌ترها شنیده شده است. اشاره افسانه به تبدیل شدن خون ریخته بر زمین به یک بلبل، و انتقام گرفتن بلبل از قاتلان خود، به باوری بر می‌گردد که می‌گوید خون مظلوم پای ظالم را می‌گیرد. به این معنا که ظالم بی‌شک تاوان کار خود را پس خواهد داد. یکی از معروف‌ترین مثال‌های خون ریخته بر زمین و تبدیل آن به موجودی دیگر، ریختن خون سیاوش بر روی زمین است.

در خصوص بازگشت به وسیله جادو، شاهد واسطه هستیم. در این سبک بازگشت از مرگ، از شیئی با خاصیتی جادویی استفاده می شود تا مرده به زندگی بازگردانده شود. جادو که در داستان ها و اساطیر ایرانی بیشتر از آن برای کارهای منفی و اقداماتی علیه قهرمان استفاده می شود، در این طرحواره به وسیله ای بدل می شود که قهرمان و یا دلدارش را به زندگی بازگرداند و قصه آن گونه که باید به اتمام برسد.

در اینجا هم می توان ردپای باورهای کهن را مشاهده کرد. در یکی از قصه ها نیز تنها جامی را می بینیم که اگر آب ریخته شده در آن بر سر مرده ریخته شود، مرده زنده شده برمی خیزد و می نشیند. معنای جام و پس زمینه تاریخی آن بسیار وسیع است. در این مطالعه شاید بتوان در این حد اشاره کرد که اکسیر حیات در تمامی فرهنگ ها به نوعی در جام تصویر شده است. در مسیحیت حتی جام مقدس مسیح وجود دارد که سال ها به دنبال آن بوده اند و افسانه هایی وجود دارد که شوالیه های معبد مقدس از آن مراقبت می کنند. در ایران نیز جام جمشید یا جام جهان بین آینه جهان نمایی است که به اراده صاحبش بیانگر گوشه و کنار گیتی است.

در افسانه ای دیگر این عنصر در ترکه ای از درختی خاص مشاهده می شود. درخت که همواره در فرهنگ های مختلف مقدس بوده است، اینجا تبدیل به وجودی خاص می شود که خاصیت شاخه اش زنده کردن مردگان است. راوی در طی داستان نقل می کند که ترکه این درخت، طلسم را می شکند و به نوعی باطل السحر است. الیاده (۱۳۷۲: ۲۴۶ - ۲۴۷) روایت می کند که در برخی از مناطق دنیا کودک بیمار را به نیت دفع بیماری در شکافی در زمین یا سوراخی در صخره و یا حفره درختی می گذارند.

طلسم نیز از دیگر مصادیق جادوست. حرزی که جان قهرمان داستان به آن بسته است نوعی طلسم است که همان واسطه جادویی محسوب می شود که نتیجه مثبت دارد. نبود بهداشت، مرگ نوزادان به دلیل عفونت و بیماری های مادران خاستگاه اصلی این باور است. پدیداری موجودی به نام آل و مبارزه با آن به وسیله اشپای فلزی (Masse, 1938: 1/45) شکل دهنده چنین داستان هایی است. نام بسیاری از این شخصیت ها که جانشان به حرزجان بسته است، تیغ جان، جهان تیغ، تیزتن، جوان تیغ و... است. این طلسم که جانشان در آن است، بیشتر از جنس فلز است؛ از جمله حرزجان-

بازگشت از مرگ در قصه‌های عامیانه ایرانی ----- عاطفه غفوری

هایی که در افسانه‌ها تصویر شده‌اند می‌توان به شمشیر، تیغ، سنجاق، خنجر و گوشواره اشاره کرد.

بازگشتی که به واسطه یک مرد نورانی رخ می‌دهد و یا با گریه‌های یکی از عزیزان مرده، دعا و قرآن خواندن او اتفاق می‌افتد، نیز به امری ماوراءالطبیعه باز می‌گردد. هرچند در این قصه‌ها شاهد عناصری مانند قرآن هستیم که به دوران پس از اسلام باز می‌گردد؛ اما نمی‌توان مطمئن بود که این قصه‌ها نسبت به قصه‌های دیگر متأخرتر هستند.

اگر به گفته یونگ (۱۳۹۱: ۱۵۷)، بازگردیم که ذهن بشری تاریخ خاص خود و روان آن نشانه‌های فراوانی دال بر تکامل خود دارد می‌توان نتیجه گرفت که انسان در رویارویی با موضوع مرگ و واکنش به این امر مهم در قصه‌ها نیز تحول ایجاد کرده است. با بررسی قصه‌ها مشاهده شد که بازگشت از مرگ ابتدا تنها مخصوص موجودات ماوراءالطبیعه بود. این قصه‌ها همان‌طور که گفته شد به اسطوره باز می‌گردند و یادآور برخورد انسان با طبیعت و برداشت او از رستاخیز آن است؛ اما در ادامه بازگشت از مرگ برای انسان‌ها نیز اتفاق افتاد؛ ولی از آنجا که این‌بار، این موجود یک انسان است و خود از نیروهای ماوراءالطبیعه بهره‌ای ندارد پس به یک واسطه نیاز دارد و آن واسطه چیزی جز جادو نیست. توسل به جادو، سحر و طلسم به‌گونه‌ای جدال با طبیعت و واداشتن آن برای تسلیم در برابر انسان بوده است. بدویان برای تسلیم ساختن طبیعت سرکش به اجرای آیین‌های جادویی مانند رقص و پای‌کوبی، برافروختن آتش، اعطای قربانی، خواندن اوراد می‌پرداختند (گریگور، ۱۳۶۳: ۱۳). اینجاست که می‌توان حضور جادو را در قصه‌ها به‌خوبی مشاهده کرد. انسان از مرحله تسلیم در برابر طبیعت (اسطوره) عبور کرده و به مرحله مبارزه با آن به‌وسیله جادو رسیده است. با ورود اسلام به ایران باور مذهبی موجب شد دعا و قرآن جای جادو را بگیرند. مرده که خود یک انسان است با دعا به درگاه خدا و خواندن قرآن به زندگی باز می‌گردد.

۶. نتیجه

ذهن انسان در گذر زمان و با مواجهه با مسائل مختلف متحول شده است. پس بدیهی است که نمود آن در قصه‌ها که از مهم‌ترین ساخته‌های ذهن خلاق است، مشاهده شود. ذهن انسانی که طبیعت را درک نمی‌کرده و از آن وحشت داشته است، در مواجهه با پدیده مرگ که خود امری اجتناب‌ناپذیر و وحشت‌آور است واکنش نشان می‌دهد و از آن می‌گریزد. در این روند به هر آنچه که بتواند متوسل می‌شود؛ اما نحوه این یاری جستن در گذر زمان تغییر می‌کند. سیر تحول آن تا به امروز از اسطوره به جادو و از جادو به دین بوده است. آنچه بدیهی است، تأثیر آن هنوز هم در زندگی روزمره بشر باقی مانده است. وجود آیین‌های متفاوتی که در متن به آن‌ها اشاره شد بیانگر همین مطلب است. آنچه در این میان مهم است برداشت امروزی آدمی از مرگ است که به‌نظر می‌رسد برداشتی ترکیبی از تمام آن چیزی است که در مسیر تحول از آن‌ها عبور کرده است. شایسته است که این ترکیب در مقاله‌ای جداگانه به شکلی مفصل به بحث گذاشته شود.

منابع

- الیاده، میرچا (۱۳۷۲). رساله در تاریخ ادیان. ترجمه جلال ستاری. تهران: سروش.
- امینی، امیرقلی (۱۳۳۹). سی افسانه از افسانه‌های محلی اصفهان. بی‌جا.
- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم. (۱۳۵۳). قصه‌های ایرانی. ج ۱. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۹۳). دختر نارنج و ترنج. تهران: امیرکبیر.
- بهرنگی، صمد و بهروز دهقانی (۱۳۴۸). افسانه‌های آذربایجان. ج ۲. بی‌جا: نیل.
- برفر، محمد (۱۳۸۸). «پریزادگان نباتی». زبان و ادبیات فارسی. ش ۱۴. صص ۱۲۷ - ۱۴۶.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۸). قصه‌خوانان در تاریخ اسلام و ایران. تهران: دلیل.
- خزاعی، حمیدرضا (۱۳۸۱). افسانه‌های خراسان. مشهد: ماه جهان.
- داریان، حسین (۱۳۶۳). گنجینه‌های ادب آذربایجان. تهران: الهام.
- دریاب، سمن و حامد وحدتی‌نسب (۱۳۹۳). «انسان نئاندرتال: مرگ و مرگ‌آگاهی». انسان‌شناسی ایران. د ۴. ش ۱. صص ۱۳۱ - ۱۴۹.

بازگشت از مرگ در قصه‌های عامیانه ایرانی ----- عاطفه غفوری

- ذبیح‌نیا عمران، آسیه و زهرا پردل (۱۳۹۶). «انواع استحاله‌های انسانی در افسانه‌های مکتوب سیستان و بلوچستان». فرهنگ و ادبیات عامه. ۵ (۱۲). صص ۱ - ۲۳.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۴). باورهای عامیانه مردم ایران. تهران: چشمه.
- رازی، نجم‌الدین (۱۳۵۲). مرصادالعباد. تهران: مطبعة مجلس.
- قلی‌پور کالمرزی و همکاران (۱۳۸۰). مردم‌شناسی روستای یوش. سازمان میراث فرهنگی. آرشیو پژوهشکده مردم‌شناسی.
- گریگور، آرتور. (۱۳۶۱). اسرار طلسم و سحر و جادو در دنیای ماوراءالطبیعة انسان اولیه. ترجمه پرویز نجفیانی. تهران: موسسه مطبوعاتی عطایی.
- مارزلف، اولریش (۱۳۷۱). طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی. چ ۱. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: سروش.
- مناجاتی و همکاران (۱۳۷۳). قصه‌های استان زنجان. زنجان: مردم‌شناسی میراث فرهنگی استان زنجان.
- میرصادقی، جمال (بی‌تا). ادبیات داستانی، قصه، داستان کوتاه و رمان. تهران: موسسه فرهنگی ماهور.
- میهن‌دوست، محسن (۱۳۵۲). سمندر چل گیس: دفتری از چند قصه که در خراسان شنیده شده است. تهران: وزارت فرهنگ و هنر، مرکز پژوهش‌های مردم‌شناسی و فرهنگ عامه.
- وکیلان، سید احمد (۱۳۷۷). متل‌ها و افسانه‌های ایرانی. چ ۴. تهران: سروش.
- یالوم، اروین (۱۳۹۱). خیره به خورشید. ترجمه مهدی غبرایی. تهران: نیکو.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۹۱). انسان و سمبول‌هایش. ترجمه محمود سلطانی. تهران: جامی.
- Masse, Henri (1938). *Croyance et Coutumes Persanes Suivies de Contes et Chansons Populaires*. Paris: Librairie Orientale et Americaine.
- Shipley, J. (1970). *Dictionary of World Literary Terms*. Boston: The Writer Inc.

Return from the death in Iranian Folk tales

Atefeh Ghafouri*

1. M.Sc in Iranology – Department of history.

Received: 14/09/2018

Accepted: 22/12/2018

Abstract

The reasons for the appearance of death and the reaction to it are different for the various characters of the story. This question becomes obvious when his hero or his beloved is dead in the middle of the story. The end being favorable to the requirements of folk tales, the narrator finds a way to tackle this problem and it is the return of the dead to the death. In this paper, the author has tried to look at the story of the return of death and its relationship with folklore in stories. The statistical population of this research includes a variety of stories whose content is the return of death. First, by studying Ulrich Marzolf's book entitled "typology of Persian folk tales", 12 stories have been identified. Various stories of these stories have also been found in popular sampling books and analyzed through content analysis. While studying these stories, the author of the present study discovered that the narrator has used the idea of a return to death either to make the story more suspicious and beautiful, or to convey a particular message to the public in its history. The passage of time, new discoveries of humanity and historical events have undoubtedly contributed to the development of these stories. Finally, through content analysis of the stories, it is possible to conclude that although the problem of the return of death has taken many forms over the years and that its evolution goes from myth to magic and from magic to religion, the major theme which is return from death has been the fix element in different narratives.

Keywords: Death, folk tales, popular culture, content analysis, typology of tales.

*Corresponding Author's E-mail: aghafouri1461@gmail.com